

The Comparative study of Three Current Views on Critical Thinking and their educational implication: based on the Richard Paul, Robert Ennis and Bertrand Russell' s point of view

Fatemeh vojgani, Sayyed Mahdi Sajjadi

¹Ph.D in philosophy of education, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

²Associate professor, Department of educational sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

Critical thinking is an important part of education and should be considered in all parts of curriculum in all levels. The essence and the nature of critical thinking, its chief principals and its reinforcing plans are what going to be studied in this essay, using a descriptive-analytical and comparative method. The results show that these three approaches toward critical thinking are not in the same way, especially Russell's viewpoint which is more different. Specifically, critical thinking has been discussed by Paul and Ennis, and both have purposed exact plans for its practicality and integrating it to the educational curriculum. Their approach, also, have a lot in common with psychological approach, too. But Russell's viewpoint is of theoretical and philosophical one. He explained and justified critical thinking from a humanistic viewpoint. Regardless of these differences, applying critical thinking both in believes and actions of the teachers is the vary point with which they are, all, agreed. They believe that these points not only should be thought but also should be put into practice.

Keywords: Critical Thinking, Richard Paul, Bertrand Russell, Robert Ennis

بررسی مقایسه‌ای سه دیدگاه رایج در تفکر انتقادی و دلالت‌های تربیتی آنها: دیدگاه ریچارد پل، رابرت انیس و برتراند راسل

فاطمه وجدانی^{*}، سید مهدی سجادی

^۱دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۲دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

تفکر انتقادی بخش مهمی از برنامه تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد و باید در تمام مقاطع تحصیلی و با تمام دروس یکپارچه شود. در این مقاله، دیدگاه ریچارد پل، برتراند راسل و رابرت انیس در مورد چیستی و ماهیت تفکر انتقادی، مؤلفه‌های اساسی آن و روش‌های تقویت و پرورش آن مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. این پژوهش توصیفی - تحلیلی، به صورت تطبیقی است. نتایج تحقیق نشانگر وجود برخی تفاوت‌ها میان دیدگاه پل، انیس و راسل در مورد تفکر انتقادی است. به ویژه دیدگاه راسل تفاوت‌های بیشتری با دو دیدگاه دیگر دارد. پل و انیس به طور اختصاصی و منسجم در مورد تفکر انتقادی نوشته‌اند که برنامه‌های دقیقی برای عملیاتی نمودن و چگونگی تلفیق تفکر انتقادی با برنامه‌های آموزشی و درسی مطرح کرده‌اند و دیدگاه آنها تمایل بیشتری به سوی دیدگاه روان‌شناختی دارد؛ در حالی که بحث راسل، بیشتر صبغه فلسفی و نظری دارد و تفکر انتقادی را در قالب مفهومی انسان‌گرایانه از تربیت تبیین و توجیه می‌کند. اما به رغم این تفاوت‌ها، هر سه متفکر در این زمینه اتفاق نظر دارند که پرورش تفکر انتقادی باید هر دو حیطة «باور» و «عمل» متریبان را تحت پوشش قرار دهد و علاوه بر آموزش، در موقعیت‌های عملی تمرین شود.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، ریچارد پل، برتراند راسل،

رابرت انیس

مقدمه

و تمایز دهند (Eisner, 1983).

به رغم این همه تأکید و تلاش نظام‌های آموزشی بر یکپارچه کردن تفکر انتقادی با تمام دروس و در تمام مقاطع تحصیلی، امروزه هنوز شاهد هستیم که آموزش رسمی هم چنان در سطح گسترده‌ای مشغول ارائه دانش از طریق محتوای موضوعی است که به جای تدریس چگونه اندیشیدن، بیشتر معطوف به پرورش دانسته‌هاست و نظام آموزشی به جای این که به فراگیران «چگونه» فکر کردن را یاد دهد، تنها به آنها می‌آموزد که به «چه چیز» فکر کنند. تحقیقات انجام شده بر روی برنامه‌های درسی مدارس، نشان از کم توجهی به تفکر انتقادی و مهارت‌های آن در برنامه درسی مقطع متوسطه دارد (Alipour et al, 2013) که مانعی جدی بر سر راه گسترش این مهارت است. خلأ ناشی از ضعف مهارت‌های انتقادی در مقاطع تحصیلات تکمیلی حتی نمود بیشتری دارد؛ آن جا که از دانشجوی مقطع دکتری انتظار می‌رود با مسائل و مطالب نقادانه برخورد کند؛ به نقد فرهنگی بپردازد، برای مسائل گوناگون راه حل‌های خلاقانه و مناسب ارائه دهد و همه این مهارت‌ها در رساله او بروز و ظهور یابد. به دلیل همین نقایص است که امروزه در سراسر جهان، تفکر انتقادی یک مهارت حیاتی برای دانشجویان کلیه رشته‌ها محسوب می‌شود (Lynda & Snyder et al, 2008) و سعی بر آن است که با برنامه‌های درسی تمام سطوح نظام آموزشی تلفیق گردد (Snyder & Snyder, 2008). در واقع، از نظر بسیاری از متخصصان و فیلسوفان تعلیم و تربیت، تفکر انتقادی نه به منزله روشی برای تعلیم و تربیت، بلکه شرط لازم آن به شمار می‌رود (Siegel, 1980). آموزش تفکر انتقادی نیاز به آگاهی‌های پایه و مهارت‌های ویژه‌ای دارد و نخستین گام در این راه، آشنا شدن با دیدگاه‌هایی است که در مورد چیستی تفکر انتقادی و چگونگی آموزش آن وجود دارد. در میان متفکران، فیلسوفان، روان‌شناسان و پرورشکارانی که در حیطه تفکر انتقادی نظریاتی مطرح نموده‌اند، توافق عمومی در تعریف تفکر انتقادی و نحوه تدریس آن وجود ندارد. این عدم توافق حتی در استخدام واژگان نیز مشاهده می‌شود. از نظر برخی از محققان، «تفکر سطح بالا» (Higher Order Thinking)

دنیای کنونی به وسیله فناوری‌های پیشرفته‌ای چون اینترنت و شبکه‌های جهانی اطلاع رسانی ما را با حجم بسیار زیادی از اطلاعات مواجه کرده است، به طوری که زمان حاضر به عصر انفجار اطلاعات نام‌گذاری شده است. آنچه پیرامون اطلاعات در دنیای کنونی ارزشمند است، توانایی پردازش اطلاعات است. اطلاعات هنگامی ارزش پیدا می‌کند که تبدیل به دانش گردد و از این طریق برای ابداع و تولید مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب، ضرورت آماده نمودن فراگیران به صورت متفکران، خوانندگان و نویسندگانی نقاد برای هزاره جدید، ضرورت بنای برنامه‌های آموزشی را بر پارادایم تفکر انتقادی (Critical Thinking) مطرح می‌سازد.

از نظر لغوی، واژه Critical از واژه یونانی Kritikos به معنی پرسش کردن، درک کردن و توانایی تحلیل گرفته شده است. ۳۰۰ سال است که متخصصان تعلیم و تربیت در سیاست‌گذاری‌های خود، پرورش تفکر انتقادی را جزو هشت هدف اصلی آموزش مدرسه‌ای مشخص کرده‌اند؛ مهارت‌های آکادمیک پایه، تفکر انتقادی و حل مسأله، مهارت‌های اجتماعی، اخلاق، شهروندی، بهداشت جسمی و عاطفی، هنر و ادبیات و آمادگی شغلی (Snyder & Snyder, 2008) و بیش از ۲۵ سال است که تفکر انتقادی به عنوان آرمان تعلیم و تربیت مورد تأکید است (Hatcher, 2006). تأکید بر توسعه توانایی استدلال و تقاضای گنجاندن آموزش استدلال در برنامه‌های درسی به عنوان چهارمین عنصر آموزش پایه اساسی (پس از خواندن، نوشتن و حساب کردن)، نشانگر توجه بی سابقه نسبت به تفکر انتقادی در عصر حاضر است (Siegel, 1988). آیزنر از نظریه پردازان به نام برنامه درسی با تأکید بر ضرورت پرورش تفکر انتقادی در برنامه آموزشی انسان فرهیخته، معتقد است که تنها هدف تعلیم و تربیت باید تقویت قدرت مباحثه و مناظره فراگیران در کلاس درس باشد، آنچنان که بتوانند عقاید (شخصی) را از حقایق، سفسطه را از استدلال منطقی، شایستگی را از ناشایستگی، به ویژه در فرهنگ‌هایی که از هر سو در معرض بمباران اطلاعاتی قرار گرفته‌اند، تشخیص

آمده است، به گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داد (Sarmad et al, 1997). در مرحله بعد، سه دیدگاه با استفاده از روش مطالعه تطبیقی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. مطالعه تطبیقی، شناخت و تبیین مواضع خلاف و وفاق دیدگاه‌هاست که از جمله در تحلیل مسائل نظری به کار می‌رود. بر خلاف رویکرد مستقیم در شناخت یک امر که فرد را از دیدن ابعاد مختلف آن محروم می‌سازد و او را سطحی نگر بار می‌آورد، بررسی تطبیقی، بصیرت نافذ و همه جانبه نگر را به دنبال دارد. محقق را از حصرگرایی فراتر می‌برد و امکان وقوف بر ابعاد ناپیدای موضوع تحقیق را فراهم می‌سازد و چشم را بیشتر بر خلل‌ها و مسائل می‌گشاید (FaramarzGharamaleki, 2006) در تحقیق حاضر، شباهت‌ها و تفاوت‌های سه دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هدف اصلی این پژوهش این است که در سایه بررسی تطبیقی سه دیدگاه مشهور راجع به چیستی و ماهیت تفکر انتقادی، ابعاد و مؤلفه‌های آن، و همچنین، انواع روش‌های پرورش آن روشن گردد تا در گام‌های بعدی بهتر بتوان برای برنامه ریزی و اجرای برنامه‌های تربیتی در این زمینه اقدام نمود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در قالب سه بخش ارائه خواهد شد. بدین صورت که ابتدا دیدگاه پل، دیدگاه انیس و دیدگاه راسل به تفکیک مطرح خواهد گردید تا زمینه مقایسه آنها فراهم آید. در مرحله بعد، سه دیدگاه مورد نقد و مقایسه قرار خواهند گرفت.

الف) دیدگاه ریچارد پل در مورد تفکر انتقادی (با تأکید بر تعلیم و تربیت)

ریچارد پل یکی از کارشناسان طراز اول تفکر انتقادی است. به نظر او تفکر انتقادی ارتباط مستقیم با مدیریت و مهار تفکر دارد (Elder, L. & Paul, 1994) و منبع قدرتی ذهنی - جسمی است که فرد را برای رقابت‌ها و چالش‌های دنیای به سرعت متغیر کنونی آماده می‌سازد (Paul, 1993)، هر چند از نظر پیچیدگی در درجه پایین‌تری از خلاقیت و خلق ایده‌های نو قرار دارد (Paul, 2005). از این نظر تفکر

و تفکر انتقادی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند (Halpern, 1993)، اما برخی دیگر تمایز ظریف تری میان واژگان تفکر انتقادی، «استدلال غیر رسمی» (Informal Reasoning) ، «منطق غیر رسمی» (Informal Logic) ، «فراشناخت» (Meta cognition) ، «تفکر سطح بالا»، «قضاوت تأملی» (Reflective Judgment)، «تأمل انتقادی» (Critical Reflection) و نظایر این‌ها برقرار نموده‌اند. یکی از عوامل عدم توافق بر روی مفهوم تفکر انتقادی، وجود تنوع در نظریات و مدل‌های دو رشته فلسفه و روان‌شناسی است. فلاسفه بر ماهیت و کیفیت نتایج تفکر انتقادی مانند تحلیل مباحثات، و روان‌شناسان بر فرایند شناختی آن تأکید می‌ورزند و روان‌شناسان رشد و شناختی بر تحقیق تجربی تأکید دارند. با این همه، برخی از محققان نیز در مورد تفکر انتقادی و چگونگی تدریس آن، نگاهی فلسفی - روان شناختی دارند.

به اعتقاد پژوهشگر، استفاده از نظرات مختلف صاحب نظران تفکر انتقادی می‌تواند دید کامل‌تری به دست دهد و زوایای تاریک این مهم را به صورت دقیق‌تری آشکار سازد. در این راستا، قصد پژوهشگر در این نوشتار بررسی مقایسه‌ای و انتقادی چند دیدگاه مهم و رایج در تفکر انتقادی است. در این پژوهش، سه تن از صاحب نظران به نام این حیطة، ریچارد پل (Richard Paul) برتراند راسل (bertrand russell) و رابرت انیس (Robert Ennis) انتخاب شده‌اند. پس از بیان هر این دیدگاه‌ها به همراه دلالت‌های تربیتی آنها، به بررسی، مقایسه و نقد آنها خواهیم پرداخت.

روش پژوهش

پژوهش حاضر ماهیتی نظری دارد. برای بررسی هر یک از سه دیدگاه تفکر انتقادی، از روش توصیفی - تحلیلی (Descriptive-Analytic Method) استفاده شده است. توصیف، بیان آثار، علائم و چگونگی نسبت یک پدیدار با پدیدارهای دیگر است. توصیف تحلیلی نیز یکی از انواع توصیف است که در مقابل توصیف تجربی، قرار می‌گیرد و با بیان خواص لازم شیء، از طریق تحلیل منطقی به دست می‌آید (FaramarzGharamaleki, 2006). در این روش، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتب به دست

به اعتقاد پل، ابزار بنیادین تفکر انتقادی، مهارت‌های منطقی، تحلیل مفهومی و معرفت‌شناسی است. منطقی باید در کلیه فعالیت‌های اجتماعی، شغلی و شهروندی مبنا قرار گیرد (Paul, 1990).

پل برای آموزش تفکر انتقادی راهبردی مشتمل بر پنج محور مطرح می‌کند:

- ۱- نقش معلم
- ۲- پرسش و پاسخ سقراطی
- ۳- بازسازی دیدگاه‌های مخالف
- ۴- تجزیه و تحلیل تجربیات

۵- آموزش تمیز میان واقعیت و دیدگاه شخصی (ارزشیابی و قضاوت منطقی) (Paul, 1993)

در این میان نقش معلم در آموزش تفکر انتقادی بسیار مهم است و مشتمل بر موارد زیر است:

۱- تکالیف و سؤالات گسترده را به اجزای کوچک و خرد تبدیل می‌کند.

۳- به وسیله پرسیدن سؤالات، تلاش می‌کند از ذهن شاگردان ابهام زدایی کند.

۴- با مطرح کردن سؤالاتی، تفکر انتقادی شاگردان را برمی‌انگیزد.

۵- دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا مطالب و موضوعات را برای یکدیگر توضیح دهند.

۶- به شاگردان یاد می‌دهد که برای کسب اطلاعات لازم، چگونه از منابع استفاده کنند (Angeli, 1997).

معلم برای ایجاد محیطی مطلوب برای پرورش تفکر انتقادی می‌تواند:

۱- هر جلسه را با طرح یک مسأله شروع کند.

۲- برای تشویق شاگردان به تعمق، در مواقع مناسب از سکوت استفاده کند.

۳- محیطی پذیرا برای بحث و تبادل نظر ایجاد کند.

۴- تکالیف نوشتاری انتقادی به دانش‌آموزان بدهد (Elder & Paul, 2001).

پل با استاندارد سازی برنامه درسی مخالف است و معتقد است که این کار تأثیر منفی در روند تقویت تفکر

انتقادی عبارت است از: «فرایند خردمندانه، فعال و ماهرانه مفهوم‌سازی، کاربرد، تحلیل، ترکیب یا ارزشیابی اطلاعات جمع‌آوری شده یا تولید شده، از طریق مشاهده، تجربه، تأمل، استدلال یا تبادل نظر، به منظور هدایت نمودن باور و عمل» (Scriven, & Paul, 2007). تفکر انتقادی از طریق تحلیل، ارزیابی و بازسازی ماهرانه تفکر، تفکر را بهبود بخشیده، تقویت می‌کند و یادگیرندگان را قادر می‌سازد تا اندیشه درست را از غلط، واقعی را از غیر واقعی و نظرات عمیق را از سطحی تشخیص و تمایز دهند (Elder, L. & Paul, 2008).

از نظر پل، تفکر انتقادی دارای مراتبی است. او بر اساس مهارت‌ها و تمایلات زیربنایی در تفکر انتقادی، دو سطح از تفکر انتقادی را مطرح می‌سازد. در سطح پایین‌تر، فرد سطح پایه‌ای از مهارت‌ها را دارد و می‌تواند داده‌ها را تفسیر و ارزشیابی کند؛ اما در سطح بالاتر، هم مهارت بالاتری دارد (سؤال معنادار مطرح می‌کند، فرضیه سازی می‌کند و فرضیه خود را آزمون می‌کند) و هم، دارای تمایل قوی برای به کار بردن این مهارت‌ها در کل زندگی روزمره است و مسائل زندگی را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، انگیزه زیادی برای روشنگری، اعتبار و عدالت دارد (Paul, 1993).

پل درباره ضرورت‌ها و دشواری‌های یادگیری تفکر انتقادی اظهار می‌دارد که تفکر انتقادی چیزی نیست که با تحصیلات دانشگاهی به دست آید. لذا فردی با داشتن مدرک دانشگاهی، لزوماً دارای تفکر انتقادی نخواهد بود. همچنین، داشتن اعتماد به نفس در تفکرات خود، نشانه‌هتفکر انتقادی نیست. از سوی دیگر، باید دانست پیشرفت در تفکر انتقادی فرآیندی تدریجی بوده، نیازمند کوشش و کار سخت و صریح است. زیرا نیاز به توسعه عادات خاص اندیشیدن دارد؛ عاداتی که هیچ کس با آنها متولد نمی‌شود. لذا بدون تعهد آگاهانه، یادگیری و پیشرفت در این زمینه غیر ممکن خواهد بود. و اولین گام در این راه، بها دادن به تفکر است. به عبارت دیگر، تا هنگامی که ما تفکرمان را بی اهمیت بینداریم، نمی‌توانیم کار زیادی برای پیشرفت آن انجام دهیم (Paul & Elder, 2000).

معتقد است که فرد نقاد نه تنها باید دلایل را جستجو کند و سعی در تدوین آن داشته باشد، بلکه باید برای انجام آن گرایش درونی نیز داشته باشد.

او تفکر انتقادی را شامل ده مهارت می‌داند:

- ۱- قضاوت درباره اعتبار منابع
- ۲- مشخص نمودن دلایل، فرض‌ها و نتایج
- ۳- قضاوت درباره کیفیت بحث، از جمله قابل پذیرش بودن دلایل، فرض‌ها و مدارک
- ۴- گسترش و حمایت از جریان انتقاد
- ۵- پرسیدن سؤالات مناسب و شفافیت بخش
- ۶- طرح ریزی آزمایش‌ها و قضاوت طرح‌های آزمایشی
- ۷- تعریف واژه‌ها متناسب با زمینه
- ۸- دارا بودن ذهن باز
- ۹- کسب اطلاعات زیاد
- ۱۰- نتیجه‌گیری محتاطانه پس از رسیدن به اطمینان

(Ennis, 1993)

انیس در آموزش تفکر انتقادی بر نقش معلم تأکید فراوان دارد و او را مهمترین عامل در تدریس می‌داند (Ennis, 1985). او مراحل چهارگانه را برای آموزش تفکر انتقادی پیشنهاد داده است که هر بخش مشتمل بر مهارت‌های خاصی بوده، قابل آموزش به دانش‌آموزان است: تعریف و طبقه‌بندی موضوع:

(الف) نتایج حاصله را معین کند.

(ب) دلایل را بیان کند.

(پ) دلایل بیان نشده را مشخص کند.

(ت) متوجه شباهت‌ها و تفاوت‌ها بشود.

(ج) خلاصه کند.

طرح سؤالات مناسب برای تعریف یا بیان موضوع:

(الف) چرا؟

(ب) نکته اصلی چیست؟

(پ) چه معنایی می‌دهد؟

(ت) در این رابطه چه مثال و غیر مثالی می‌توان آورد؟

(ج) کاربرد این مطلب چیست؟

(چ) چه تفاوتی دارد با...؟

(ح) حقایق کدامند؟

(خ) آیا این همان چیزی است که گفته می‌شود؟

انتقادی دانش‌آموزان می‌گذارد. باید به فراگیران آزادی و مسؤولیت داده شود تا در تعیین محتوا سهیم باشند و محتوا و منابع را تحلیل نمایند (Scriven & Paul, 2007). آنها باید علاوه بر آموختن مفاهیم و اصول زیر بنایی تفکر انتقادی، آنها را در محتواهای متنوع به کار گیرند (Elder & Paul, 2008).

ب) دیدگاه رابرت انیس در مورد تفکر انتقادی (با تأکید بر تعلیم و تربیت)

از نظر انیس تفکر انتقادی، تفکری تأملی (Reflective Thinking) است و بر تصمیم‌گیری درمورد باورها و اعمال متمرکز است (Ennis, 2002). به اعتقاد او تفکر وقتی انتقادی است که متفکر به دقت در تجزیه و تحلیل مباحث کوشش کند، به دنبال شواهد و مدارک معتبر باشد و به قضاوت و نتیجه‌گیری معتبر برسد. انیس هدف از آموزش تفکر انتقادی را تربیت انسان‌هایی می‌داند که از اغراض شخصی دور بوده، دارای صراحت و دقت باشند. (Ennis, 1985)

انیس در تفکر انتقادی بین تمایلات و توانایی‌ها (مهارت‌ها) تفاوت قائل می‌شود و معتقد است که فرد نقاد باید هر دوی آنها را داشته باشد. وی عناصر این دو حیطه را تفکیک می‌نماید.

(الف) عناصر کلیدی حوزه تمایلات

- دغدغه جستجوی حقیقت

- توجیه عقاید و باورها

- دارا بودن گرایش‌های صادقانه و شفاف

- ارزش قائل شدن برای تمامی افراد بشر

(ب) عناصر کلیدی حوزه مهارت‌ها

- تمایز بین واقعیت‌های قابل تأیید و ادعاها

- تعیین اعتبار منبع یا ادعا

- تعیین صحت ادعاها مستند و غیر مستند

- شناسایی سوگیری فرضیات

- تشخیص تناقضات منطقی

- تعیین نقاط قوت یک بحث (Ennis, 1987)

تغییر تفکر و عمل باید همزمان با یکدیگر روی داده،

هر کدام عامل محرکی برای دیگری باشد. انیس (1996)

- تا چه حد برای ایجاد تغییر احساس مسؤولیت می‌کند؟

- دیدگاه انتقادی وی تا چه اندازه در مقالات و تکالیف نوشتاری او بروز و ظهور یافته است؟ (Enniss, 2008).
و خلاصه آن که تفکر انتقادی باید در هر دو بعد مهارتی و نگرشی مورد بررسی قرار گیرد.

ج) دیدگاه برتراند راسل در مورد تفکر انتقادی (با تأکید بر تعلیم و تربیت)

بدون تردید، راسل یکی از فیلسوفان بزرگ تاریخ فلسفه به شمار می‌آید و در حوزه تعلیم و تربیت نیز دیدگاه‌هایی دارد. از نگاه راسل، شتاب رشد و پیشرفت روز افزون علوم در عصر تکنیک هر چند به ظاهر یک معجزه بزرگ است، اما در واقع، تمدن چندین هزار ساله بشر را به طور جدی تهدید می‌کند. شکافی که میان علم و خرد ایجاد شده است، این عصر را به پر اضطراب‌ترین عصر در تاریخ بشریت تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، راسل معتقد است تنها از طریق دگرگون کردن خرد عامه به وسیله تعلیم و تربیت می‌توان به آینده بشریت امیدوار بود.

تعلیم و تربیت مورد نظر راسل دارای ویژگی‌هایی است:
۱- تعلیم و تربیت اساساً دربردارنده مفهومی ایجابی و سازنده (constructive) است که بناکننده زندگی مناسب و «کلید جهان نو» است.

۲- برای اظهار نظر پیرامون تربیت، باید ابتدا مفهومی از انسان آرمانی مورد نظر داشته باشیم؛ زیرا چگونگی جهان ما در گرو چگونگی شخصیت ما است و چگونگی شخصیت ما نیز وابسته به چگونگی تربیت است. (Egner, 1971)

۳- تعلیم و تربیت، یک تحقیق منصفانه و علمی است و بیش از هر چیز روحیه تفحص علمی می‌خواهد. باید به یادگیرندگان آموخت که مشاهدات و تجربیات خود را تا حد امکان دور از جنبه‌های جزمی نگه دارند (Egner, 1971). لذا آرمان تفکر انتقادی، آرمانی اساسی در فلسفه اوست.

به اعتقاد راسل، تعلیم و تربیت در عصر تکنیک، از میان دو هدف اصلی پرورش مهارت و پرورش خرد، بیش تر بر کسب مهارت تأکید داشته است؛ به گونه‌ای که بیم آن می‌رود که بخش خرد به یک باره حذف شود. به عبارت

بررسی اعتبار منبع:

الف) اظهار نظر فنی کند.

ب) بین منابع توافق ایجاد کند.

پ) اعتبار و شهرت منابع را بررسی کند.

ت) روش‌های معتبر را بکار برد.

ث) خطراتی که ارزیابی اعتبار را مخدوش می‌سازند، مشخص کند.

ج) توانایی استدلال داشته باشد.

چ) دقت داشته باشد.

حل مسأله و ترسیم نتایج:

الف) استنتاج و ارزیابی نتایج

ب) استنتاج و ارزیابی تکرارپذیری

پ) ترتیب و توالی مناسب پیش‌بینی‌های احتمالی

بحث (Ennis, 1987)

وی بر لزوم بازنگری و اصلاح روش‌های ارزشیابی در کلاس درس تأکید می‌کند. اساتید باید تصمیم بگیرند که هدف آنها از ارزشیابی‌ها چیست. کنترل؟ حمایت؟ فراهم نمودن فرصتی برای تقویت تفکر انتقادی؟ یا...؟ از نظر او فرایند تفکر انتقادی باید ارزشیابی شود، نه تنها محتوا یا راه حل نهایی (Ennis, 1993; Ennis, 1985).

کار مهم دیگری که انیس انجام داده است، طرح ریزی آزمون‌های استاندارد شده‌ای برای ارزیابی مهارت تفکر انتقادی است که از آن جمله می‌توان به آزمون "Ennis-Weir Critical Thinking Essay Test" (Ennis & Weir, 1985) و آزمون "Cornell Critical Thinking Test" Ennis, 1985 اشاره نمود. (Millman&Tomko, 1985)

اما به اعتقاد انیس به صورت‌های دیگری نیز می‌توان مهارت تفکر انتقادی دانشجویان را ارزیابی نمود، به ویژه اگر بخواهیم تفکر انتقادی را نه به صورت مطلق، بلکه در زمینه خاصی ارزیابی کنیم. برای این کار باید این موارد را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهیم:

- نگرش‌ها و مهارت‌های دانشجو در طول دوره چه تغییری داشته است؟

- تا چه اندازه در بحث‌ها و تبادل نظرها مشارکت می‌کند؟

تفکر انتقادی یکی از آرمان‌های راسل در حوزه تعلیم و تربیت است. به زعم او، آموزش و پرورش، اغلب ذهنیت توده‌ای را ترغیب و تشویق می‌کند که همراه با تعصب و کوتاه فکری است و ناتوان از پرورش «عادت انتقادی ذهن». راسل ما را از تعصب و جزمیت بر حذر می‌دارد؛ در عین حال، معتقد به شک‌گرایی هم نیست و معتقد است که دریافت حقیقت گرچه دشوار است، اما غیرممکن نیست (Talebzadeh Nobarian et al, 2011).

به عقیده راسل، تفکر انتقادی در بر دارنده یک مجموعه وسیع از مهارت‌ها، منش‌ها و نگرش‌هایی است که با هم چنین فضیلتی را تشکیل می‌دهند.

۱ - مهارت‌های انتقادی:

الف) توانایی یافتن راه حل بی طرفانه (که خود مستلزم تشخیص و کنترل تعصبات است).

- نگرستن به عقاید خویش با بی‌طرفی

- قضاوت کردن درباره موضوعات بر حسب شایستگی

آنها

- تلاش برای پی بردن به حقایق مرتبط

- قدرت سنجیدن استدلال‌ها

ب) توانایی مورد تردید قرار دادن مفروضات (که خود مستلزم اجتناب از زودباوری است).

راسل شک سازنده را مطرح می‌کند. او نه حکم به شکاکیت مطلق می‌دهد و نه جزم‌اندیشی مطلق را توصیه می‌کند. آنچه او در طلب آن است زندگی بدون قطعیت و میل برای دانستن آمیخته با احتیاط است.

۲ - منش‌های انتقادی:

- خصلت پژوهش بی‌طرفانه

- خصلت سنجش شواهد

- عدم تصدیق کامل قضایایی که دلیلی برای اعتقاد به درست بودن آنها وجود ندارد.

۳ - نگرش‌های (جهان‌بینی) انتقادی:

الف) درک خطاپذیری انسان و فهم عدم قطعیت بسیاری از اموری که اغلب مسلم فرض می‌شوند.

ب) جهان‌بینی فاقد تعصب و آزاداندیشانه درباره عقاید و باورها و آمادگی درونی برای اهمیت دادن به طرف مقابل

دیگر، حالات اندیشه ما قادر نیست با سرعت تغییراتی که در تکنیک پدید می‌آید، هماهنگی کند. در نتیجه به نسبتی که مهارت و چیرگی افزون می‌شود، خرد و تیزبینی کاهش می‌یابد (Russell, 1981). برای اجتناب از رخ دادن چنین وضعیتی، تعلیم و تربیت باید بر اهداف زیر متمرکز شود.

الف) اهداف حوزه فردی:

۱- پرورش هوش و استعداد تحصیل معرفت

۲- پرورش روح علمی

۳- آزاداندیشی و استقلال فکری (به جای تلقین)

۴- پرورش میل به حقیقت جویی (به جای متقاعد ساختن به این‌که برخی اصول و عقاید بر حق هستند).

۵- فعال نمودن دانش‌آموز (به جای انفعال)

۶- ایجاد اندیشه (thought) و نه باور (belief) در دانش‌آموز؛ زیرا ایجاد عقیده و باور منجر به ایجاد تعصب می‌شود.

۷- تقویت انضباط درونی (به حداقل رساندن تأدیب بیرونی)

ب) اهداف حوزه اجتماعی:

۱- تربیت شهروند آزاد جهان (به عنوان نخستین و شاید مهمترین رسالت تربیت)

۲- ایجاد انگیزه در افراد برای این‌که نفع شخصی خود را از دیدگاه عامه هم بنگرند.

۳- جهت‌گیری فعالانه به سوی جهانی که کوشش‌های ما باید آن را خلق کند (و نه جهت‌گیری منفعلانه نسبت به حقایق و واقعیت‌های مرده)

۴- به وجود آوردن عادت صداقت در سخن و فکر (به ویژه صداقت در تفکر)

۵- آزادی فکری در میان مردم به نحوی که انسان‌ها تساهل در برابر عقاید یکدیگر را بیاموزند (Russell, 1968, 1982).

بدین ترتیب، بشری که باید توسط تربیت ایجاد شود، در حوزه فردی دارای استعداد کسب علم، آزاداندیشی و ذهن فعال، در حوزه اجتماعی شهروند آزاد جهان و دارای تساهل و تسامح است و با آگاهی، فعالانه درصدد خلق جهانی از نو برمی‌آید.

ساخت است. او در این میان مثالی می‌زند که در عین سادگی بسیار عمیق و دقیق است: «به طفلی که از شما می‌خواهد متعرض ساختمان او نشوید می‌توانید بفهمانید که او هم نباید متعرض بناهای دیگر شود. از این راه می‌توان در او احترام به عمل دیگری را خلق کرد».

در تکمیل دیدگاه‌های راسل در باب تفکر انتقادی لازم است که اشاره‌ای نیز به نظرات او راجع به دین داشته باشیم، به ویژه که وی دین را مشتمل بر یک سری عقاید جزمی و بی دلیل دانسته که مانع از رشد فکری و علمی است.

به اعتقاد راسل، علم روز به روز پیشرفت می‌کند و دانش جدیدی عرضه می‌شود و این در حالی است که الهیون ادعای حقایق ابدی می‌کنند و گفتارهای مذهب در طوق قرن‌ها ابدی و لایتغیر معرفی می‌شوند (Egner, 1971). از سوی دیگر، به اعتقاد وی، ایمان باعث می‌شود که انسان استدلال را بیهوده بپندارد و این منجر به تعصب بی دلیل می‌شود و افراد به گونه‌ای بار می‌آیند که با هیچ گونه انتقادی تغییر آنها ممکن نیست. اصولاً به نظر راسل (1982) (b)، متقاعد ساختن مردم به نوعی همان اعمال زور است. وقتی مطلبی را به عنوان حقیقت به کودک اعلام می‌دارید، ذهن او برای همیشه مسدود می‌شود و در بزرگسالی هم متقاعد کننده‌ترین دلایل نمی‌تواند بر رأی او تأثیر بگذارد. همین اصول راجع به اصول اخلاقی هم صادق است. در حالی که ما باید همه نظرات را به کودک بگوییم و او اگر علاقمند بود، خود با انجام آزمایش شخصی نتیجه مناسب را به دست آورد. بنابراین، در تعلیم و تربیت مدرسه تنها باید در جهت علایق و لذت‌های کودک پیش رفت و یا دانش‌آموز را با بیان ارزش‌های موضوعات خسته کننده و دشوار درسی آگاه کنیم و انگیزه درونی او را برانگیزیم، نه این که با تحمیل مطالب مورد نظر، او را ملول یا متنفر سازیم.

در مورد نظرات و انتقادات راسل در زمینه دین، به نظر می‌رسد که این نظرات تنها مستند به دین مسیحیت است و نمی‌توان آنها را به همه ادیان و فرهنگ‌ها تعمیم داده، به دین اسلام منتسب نمود. دین اسلام، با این که اصولی ثابت و فرازمانی و فرامکانی دارد، در عین حال، مقتضیات زمان را

پ) اجتناب از در نظر گرفتن امیال و خواسته‌های شخصی خود به عنوان کلید برای فهم جهان (ت) محتاط بودن و قرار گرفتن در حد واسط میان شکاکیت مطلق و جزم‌گرایی تمام عیار (از نظر راسل تفکر انتقادی با جهان‌بینی لیبرال و اخلاق عقلانی ارتباط دارد). نگرش انتقادی منعکس کننده یک چشم انداز اخلاقی و معرفت‌شناختی است که بر موارد ذیل تأکید می‌کند.

۱ - حفظ باورها، اما نه به صورت جزم‌گرایانه

۲ - شکاکیت در مورد همه باورها

۳ - اجتناب از ناممکن تلقی کردن کسب معرفت، به

رغم دشواری آن

۴ - آزادی عقیده

۵ - صداقت

۶ - مدارا (Hare, 2006)

ویژگی‌های تفکر انتقادی از نظر راسل عبارتند از:

۱- تفکر انتقادی به دنبال بررسی شواهد و استدلال و

ارزیابی در مورد آنهاست.

۲- تفکر انتقادی خود نیازمند نقادانه بودن درباره تلاش‌های خود در نقدگرایی است. به عبارت دیگر تفکر انتقادی باید شامل تاملی نقادانه بر آنچه که بر تفکر انتقادی می‌گذرد، باشد.

۳- تفکر انتقادی اساساً یک امر خطیر سلبی نیست و طرف دیگر آن، شک سازنده است.

۴- ابطال‌ها که ثمره تفکر انتقادی هستند خود به ندرت نهایی هستند و معمولاً مقدمه‌ای برای اصلاح‌های بعدی هستند. راسل در این باب به روند «ساخت - تخریب» (construction-destruction) اشاره می‌کند و معتقد است که ساخت و تخریب هر دو موجب اقناع اراده معطوف به قدرت می‌شوند؛ اما مسلماً ساخت امری دشوارتر است و در نتیجه رضایت بیشتری را نیز برای فرد حاصل می‌کند. به لحاظ روان‌شناسی تخریب هنگامی صورت می‌گیرد که نیروهای طبیعی برای تغییر ساختار موجود آزاد می‌شوند، بدون این که علاقه‌ای برای ایجاد یک ساختار جدید وجود داشته باشد. ولی بنا کردن هنگامی صورت می‌گیرد که یک ساختار از پیش طراحی شده را به وجود آوریم. راسل معتقد است که پیدایش بسیاری از فضایل نیز ناشی از تجربه لذت

نیز از نظر دور نمی‌دارد و توسط اصل اجتهاد، مسائل جدید را از طریق تطبیق با اصول حل می‌کند. در واقع، اجتهاد، پویایی دین را تضمین می‌نماید. همچنین، اصول دین و مناسکی که ابدی هستند، ادعایی بدون دلیل نیستند تا ادعای ابدیت در آنها نامفهوم باشد. از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، تقلید تنها در باب احکام مجاز است و در حیطه اعتقادات به هیچ وجه پذیرفته نیست. اعتقاد به اصول دین باید عقلانی باشد. ایمان نیز به دنبال چنین اعتقاد مددلی به قلب راه می‌یابد. به اعتقاد علامه طباطبایی (Tabatabai, 1995)، ایمان از سنخ باور قلبی است و قلب به آن چه که عقل نتواند بفهمد، نمی‌تواند ایمان آورد.

در اسلام نه تنها بین علم، عقل و دین (آموزه‌های وحیانی) منافاتی وجود ندارد. تجربه و عقل و وحی هر یک نوعی ابزار شناخت هستند و البته از نظر ارزش و اعتبار مراتب دارند؛ وحی اصیل‌ترین معرفت است و دین انسان را یاری می‌کند که از عقل و تجربه خود به خوبی و با کمترین درصد خطا استفاده کند و به حقیقت دست یابد. دین یافته‌های عقل برهانی را تأیید کرده، آن جا که دست عقل کوتاه است، آن را شکوفا و تقویت می‌کند و سیر آفاقی و کسب علم و تجربه نیز یکی از برنامه‌های اساسی اسلام را تشکیل می‌دهد (Javadi Amuli, 2008). اسلام آن چنان درباره تفکر و تعقل و اندوختن تجربه از جهان هستی تشویق نموده است که به جرأت می‌توان گفت فردی که تفکر و تعقل ندارد جنبه مذهبی او کامل نیست.

در مورد تعلیم و تربیت اخلاقی، راسل می‌گوید که باید از تحمیل اخلاقیات به متربی بهره‌ییم و به او آزادی بدهیم تا خود انتخاب کند. اما خود مثلاً در پرورش تفکر انتقادی، داشتن صداقت علمی را توصیه می‌کند. پیداست که خود به برخی فضایل اصیل اعتقاد دارد و آنها را توصیه می‌کند. به هر حال، به قول علامه جعفری (Jafari, 1985) یا باید معتقد باشیم که هیچ اصول اخلاقی عامی وجود ندارد و کودکان را باید به حال خود رها نمود یا حداقل یک مجموعه اصول اخلاقی عام را از ابتدا به فرزندان تعلیم دهیم و سپس به مرور زمان (و افزایش ظرفیت ذهنی ایشان) آن اصول را با منطق و استدلال برایشان شرح و بسط دهیم تا اخلاقی را که انتخاب خواهند کرد، از روی دلیل اختیار کنند.

نکته دیگر این که راسل خود می‌گوید که «اطمینان» خواسته طبیعی انسان‌هاست ولی این خواسته، عقلانی نیست! این سخن با سخنان خود او در تناقض است. زیرا در جایی دیگر در مورد زندگی خوب می‌گوید: «زندگی خوب، با یک دید مثبت یعنی برآوردن نیازهای طبیعی، سنجیده می‌شود و نه با فرمان‌های منفی» (Naghibzadeh, 2007). گذشته از این که از نقطه نظر اسلامی نیز این حرف منطقی به نظر نمی‌رسد؛ خداوند از انجام کار بی حکمت و عبث و قرار دادن خواسته درونی بیهوده منزه است. پس چرا باید چنین میل و خواسته بیهوده‌ای را در انسان‌ها قرار دهد؟ و اصولاً مسلم است که میل، «عقلانی» نیست، ولی باید با کمک عقل، ارضای آن تحت کنترل درآید؛ نه این که به کلی در صدد دگرگون کردن آن (تبدیل «میل به اطمینان» به «باقی ماندن در شک و نسبت») برآییم؛ مگر برای سایر خواسته طبیعی هم به همین صورت حکم سرکوبی و دگرگون نمودن، صادر می‌کنیم؟

بحث و نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های پل، انیس و راسل در مورد اهمیت، ماهیت و مؤلفه‌های تفکر انتقادی مطرح گردید. اکنون باید دیدگاه‌های مذکور مورد مقایسه قرار بگیرند.

ریچارد پل از تفکر انتقادی، تعریفی دقیق و کامل ارائه نموده است و عملکردهای ذهن را در هنگام تفکر انتقادی به وضوح تشریح می‌کند. تعریف او هم غایت‌گرا و هم فرایندنگر است و این از امتیازات یک تعریف محسوب می‌شود. گرچه باید به طولانی بودن تعریف نیز اشاره کنیم که می‌تواند نقطه ضعفی برای تعریف مذکور به شمار آید. وی مراتب تفکر انتقادی و نیز راهبردهای کلی و ظرایف این کار را پیشنهاد می‌کند. پل موانع پیاده سازی برنامه پرورش تفکر انتقادی را نیز از نظر دور نمی‌دارد و به عنوان نمونه مخالفت خود را با استاندارد سازی برنامه درسی اعلام می‌دارد و به مبارزه با مدرک‌گرایی به ویژه در آموزش عالی برمی‌خیزد. این جامع‌نگری را می‌توان ناشی از تجارب عملی فراوان او دانست. در مجموع به نظر می‌رسد که پل با توجه به تجربیات عملی وسیع و غنی که در این زمینه دارد، دارای دیدگاهی دقیق، روشن، پخته و همچنین، واقع‌گرایانه (به دور از شعارگرایی) در مورد تفکر انتقادی است و

شماری یافت می‌شوند - مانعی در راه پیشرفت بشر از جهت توسعه دانش علمی و تقلیل مصائب بشری هستند.

راسل مفهومی غنی و ارزشمند از تفکر انتقادی را بسط داده است که مستلزم مجموعه‌ای پیچیده از مهارت‌ها، منش‌ها و نگرش‌هاست. این بدان معناست که کسب صرف مهارت‌های انتقادی برای این که فرد یک متفکر نقاد شود، کافی نیست. راسل به مسأله منش‌ها توجه می‌کند و این بدین معناست که مهارت‌ها باید در عمل اعمال شوند. او علاوه بر مهارت‌ها و منش‌های انتقادی، نگرش یا جهان بینی (مبانی انسان شناختی و معرفت شناختی) را به صورت جدی‌تری وارد این حیطة می‌کند. آرمان تفکر انتقادی راسل در کالبد لیبرالیسم و عقلانیت ریشه دوانیده است. در مجموع، نکات مبهمی در نظرات او به چشم می‌خورد.

- راسل در قلمروی مهارت‌ها و منش‌ها، بر بی‌طرفی تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد، مشکل بتوان با بی‌طرفی مطلق به مسائل نگرینست و احتمالاً راسل نیز به دنبال یک بی‌طرفی مطلق نیست. زیرا بی‌طرفی مطلق منجر به عدم فعالیت و عدم تحرک می‌شود.

- نظام تربیتی راسل در صدد است که افرادی مستقل تربیت نماید. از سوی دیگر، در تربیت شهروندی، بر ایجاد ویژگی‌هایی همچون حصول همبستگی اجتماعی، توانایی نگرینستن به نفع شخصی از نظر گاه عامه و هماهنگی با دیگران تأکید می‌ورزد. چگونگی تلفیق «استقلال فردی» با «شهروندی همیارانه» چندان مشخص نیست. معمولاً گفته می‌شود که تربیت شهروند اغلب مستلزم وفاداری فرد به وضعیت موجود است و همین امر در تعارض با تربیت فردی مورد نظر راسل قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که پل، انیس و راسل تفکر انتقادی را به گونه‌های نسبتاً متفاوتی مورد بررسی قرار داده‌اند و البته به ویژه دیدگاه راسل، تفاوت‌های آشکارتری با دو دیدگاه دیگر دارد. در حالی که پل و انیس به طور اختصاصی و منسجم در مورد تفکر انتقادی نوشته‌اند، برنامه‌های دقیقی برای عملیاتی نمودن و چگونگی تلفیق تفکر انتقادی با برنامه‌های آموزشی و درسی مطرح کرده‌اند و دیدگاه آنها تمایل بیشتری به سوی دیدگاه روان‌شناختی دارد، بحث راسل بیشتر صبغه فلسفی و نظری دارد و تفکر

با اجتناب از تئوری پردازی صرف، تا حد زیادی توانسته است زمینه‌های عملیاتی نمودن آموزش تفکر انتقادی را فراهم نماید.

از سوی دیگر، تعریفی که انیس از تفکر انتقادی می‌دهد، تعریفی کلی و غایت‌گراست. زیرا بیان می‌دارد که تفکر انتقادی به «اتخاذ تصمیم» درباره باورها و اعمال می‌انجامد. انیس در تبیین ابعاد تفکر انتقادی، دو حوزه «تمایلات» و «مهارت‌ها» را متمایز می‌سازد و عناصر کلیدی هر حوزه را به دقت تشریح می‌کند. تعریف خوب طبق قواعد، باید هم غایت‌گرا و هم تاحدودی فرایند نگر باشد؛ یعنی فرایند فعل «اندیشیدن نقادانه» را نیز تا حدودی روشن کند. به علاوه، این سخن انیس که تمایلات و مهارت‌ها باید توأم تغییر کنند و «هرکدام از این‌ها باید عامل محرکی برای دیگری باشد»، خالی از ابهام نیست. مشخص نیست که این تأثیر و تأثر چگونه از هر دو جهت رخ می‌دهد. این سخن، به ویژه به ذهن متبادر می‌کند که تمایلات به سادگی الهام بخش مهارت‌ها می‌شوند. کار مهمی که انیس انجام داد، طراحی آزمون‌های استاندارد برای ارزیابی تفکر انتقادی است که از اعتبار و قابلیت کاربردی بالایی برخوردارند. در مجموع می‌توان گفت که انیس ویژگی‌های تفکر انتقادی و مهارت‌های تفکر نقاد را به شیوه‌ای منظم طرح کرد و روش‌های عملی را در این حیطة گسترش داد.

اما در مورد راسل باید بگوییم که وی به عنوان یک فیلسوف، بحث مستقل و یکپارچه‌ای پیرامون تفکر انتقادی ارائه نداد. در واقع، آرمان تفکر انتقادی در سراسر مقالات و کتاب‌های او پراکنده است و باید این بحث را از لابه لای سخنان او استخراج، استنباط و صورت بندی نمود. فضای بحث راسل در مورد تفکر انتقادی، فضایی فلسفی و البته تربیتی است (فلسفه تعلیم و تربیت مد نظر خود را بیان می‌دارد) و لذا سعی دارد تا در حرکتی رو به عمق، مفاهیم و ریشه‌های مربوط به بحث را بکاود. لذا طبیعتاً راسل، در پی عملیاتی نمودن و «چگونگی» تلفیق تفکر انتقادی با برنامه درسی و ارائه روش نبوده است. اصولاً قصد راسل این بوده است که نشان دهد چگونه افکار جزمی - که به گونه‌های بی

Elder, L. & Paul, R. (1994), Critical Thinking: Why We Must Transform our Thinking? Journal of Developmental Education, 18, 34-35

Ennis, R. H. (2008): An Outline of Goals for a Critical Thinking Curriculum and its Assessment (<http://www.CriticalThinking.net>).

Ennis, R. h. (2002) An outline of goals for a critical thinking curriculum and its assessment, available at:<http://faculty.ed.uiuc.edu/rhennis>

Ennis, R. (1996). Critical Thinking. (Upper Saddle River, NJ :Prentice Hall).

Ennis, R. H. (1993): Critical Thinking Assessment, Theory into Practice, 32 (3), 179-186

Ennis, R. (1987a). "A Taxonomy of Critical Thinking Dispositions and Abilities." (New York: W. H. Freeman).

Ennis, R. (1987 b): Integrating Critical Thinking Skill into the Classroom, College Student Journal, Vol 41, 326-353

Ennis, R. H. (1985 a): A Logical Basis for Measuring Critical Thinking Skills, Educational Leadership, 43, 2, 44-49

Ennis, R. H. (1985 b): Goal for a Critical Thinking Curriculum, Alexandria, VA, Association For Supervision and Curriculum Development, 1985, pp. 46-54

Faramarz Gharamaleki, A. (2006). Methodology of Religious Studies. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences [Persian].

Halpern, D. F. (1993). Assessing the effectiveness of critical thinking instruction. The Journal of General Education, 42 (4), 238- 254.

Hare, W. (2006). Bertrand Russell on Critical Thinking, Available at: <http://www.bu.edu/wcp/Papers/Educ/EducHare.ht>

Hatcher, D. L. (2006): Stand- Alone Versus Integrated Critical Thinking, Journal of General Education, V 55, N 3-4, P 247-272

Jafari, M. T. (1985). Review and Critique of Russell's Thoughts (M. T. Jafari, Trans.). Tehran: Amir Kabir Publication. [Persian].

Javadi Amuli, A. (2008). The Role of Intellect in the Geometry of Religious Knowledge . Qom: Esra Publication. [Persian].

Lynda, M. ; Stacy, D. T. & Lynne, R. (2008): Online Scenarios in FCS College Courses: Enhancing Critical Thinking Skills, Journal of

انتقادی را در قالب مفهومی انسان‌گرایانه از تربیت تبیین و توجیه می‌کند. می‌توان گفت، کلید واژه برای دیدگاه پل، «مدیریت فکر»، برای انیس، «قضاوت» و برای راسل، «بی‌طرفی و اجتناب از جزمیت» است.

به رغم این تفاوت‌ها، هر سه دیدگاه اتفاق نظر دارند که اولاً، تفکر انتقادی با مفهوم استدلال گره خورده است؛ یعنی تفکری که با پیش‌فرض‌هایی به نتایج مستدل ره می‌سپارد. بنابراین، تفکر انتقادی به هیچ‌عنوان نباید تفکری متکی بر جر و بحث و جدال معنی‌شود. ثانیاً، تفکر انتقادی مهارتی اکتسابی است و پرورش آن یکی از مهمترین وظایف نظام‌های آموزشی است. ثالثاً، پرورش تفکر انتقادی به منظور هدایت «باور» و «عمل» صورت می‌گیرد و معلم در این زمینه نقش کلیدی دارد؛ به گونه‌ای که نه تنها مهارت‌های تفکر نقاد را «آموزش» دهد، بلکه موقعیت‌هایی فراهم آورد که متربی بتواند این مهارت را عملاً در متن زندگی و موقعیت‌های گوناگون به کار برد.

منابع

Alipoor, V., Seifnaraghi, M., Naderi, E., Shariatmadari, N. (2013). Reflection on the Barriers to Critical Thinking in the Curriculum of Secondary Education. Research in Curriculum Planning. Vol 10, No 9(Continus 36(, Spring 2013, pp 1-15 [Persian].

Angeli, Charola. M. (1997). Examining the effects of context –free and context - situated instructional strategies on learners critical thinking. Indian University.

Egner, R. E. (1971). Bertrand Russell's best: silhouettes in satir (A. Govahi, Trans.). Tehran: Publishing Company [Persian].

Eisner, E. W. (1983): The Kind of Schools We Need, Educational Leadership, Oct. 1983, P 48-55

Elder, L. & Paul, R. (2008): Critical Thinking in a World of Accelerating Change and Complexity, Social Education, V 72, Iss. 7 P388-345

Elder, L. & Paul, R. (2001): Critical Thinking to Some Purpose, Journal of Developmental Education, vol 25- D 10

Talebzadeh Nobarian, M., Mirloo, M. M., Mosavi, S. H. (2011). Reflecting the Russell's educational thoughts. *Journal of Foundations of Education*, Vol 1, No 2, pp 59-82 [Persian].

Family and Consumer Sciences, V 100, n 2, P 25 – 30

Paul, R (2005) *The State of Critical Thinking Today*, *New Directions for Community Colleges*, 130, 27-40

Paul, R. and Elder, L. (2000) *Critical Thinking: the path to responsible citizenship*, *High school Magazine*, 7 no810015ap2000.

Poul, R. (1993 a) *what every person need to survive in a rapidly changing world*, publisher: *foundation for critical thinking* code: 101 B.

Paul, R. (1993b). *Critical Thinking*. Jane Willson & A. J. A. Binker, eds. Santa Rose

Paul, R. (1990). *Critical Thinking : What Every Person Needs to Survey in a Rapidly Changing World* (Rohnert Park, CA: Center for Critical Thinking and Moral Critique).

Russell, B. (1982 a). *In Praise of Idleness* (E. Yonesi, Trans.). Tehran: Razi Publication. [Persian].

Russell, B. (1982 b). *Power* (N. Daryabandari, Trans.). Tehran: kharazmi Publication. [Persian].

Russell, B. (1981). *The Future of Man* (M. Meshkin, Trans.). Tehran: Morvarid Publication. [Persian].

Russel, B. (1968). *Unpopular Essays*, London, unwinbooks.

Sarmad, Z., Bazargan, A., Hejazi, E. (1997). *Research Methods in the Behavioral Sciences*. Tehran: Agah Publication. [Persian].

Scriven, M. & Paul, R. (2007): *Defining Critical Thinking*. *The Critical Thinking Community: Foundation for Critical Thinking* (<http://www.CriticalThinking.org>)

Siegel, H. (1988). *Educating reason: Rationality, critical thinking, and education*. New York: Routledge.

Seigel, H. (1980): *Critical Thinking as an Educational Ideal*, *Educational Forum*, 45, 1, P 7 – 23

Snyder, L. G. & Snyder, M. (2008): *Teaching critical thinking and Problem Solving Skills*, *Data Pi Epsilon Journal*, little Rock: V 50, Iss. 2, P 90-100.